

Function of some animals in Arabic and Persian proverbs

Zineh Erfatpour*

Abstract

The proverb is the ancient heritage and the result of the culture, thought and experience of the ancientst. Of course, it is not doubtful that the cultural and literary element has its own characteristics under the influence of the geographic location of each land, and the nature of the work has been obviously involved. Persian and Arabic civilization have always had inseparable links in the cultural field, especially proverbs, in the context of their geographical coexistence. Therefore, by examining the proverbs of each of them, one can uncover the hidden angles of culture of every nation and nation. In this study, among the elements of nature, we examine the animals in the Arabic and Persian proverbs in order to identify firstly the type of animals used as boldly as these proverbs, and, in the second, the function of animals in Explaining the different concepts to be evaluated. In fact, the author of this study, through the descriptive and analytical study of animals in Arabic and Persian parables, looks at the distinctions and similarities of these proverbs.

Keywords: Arabic Proverbs, Persian Proverbs, Animals.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies,
z.erfatpor@gmail.com

Date of receipt: 2/2/98, Date of acceptance: 25/5/98

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

کارکرد برخی حیوانات در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی

زینه عرفت پور*

چکیده

مثل میراث دیرینه و حاصل فرهنگ، اندیشه و تجربه گذشتگان است. البته شکی نیست که عنصر فرهنگی و ادبی تحت تأثیر موقعیت جغرافیایی هر سرزمینی ویژگی‌های خاص خود را یافته است. تمدن فارسی و عربی نیز از این قاعده مستثنا نیست و در حوزه فرهنگی و ادبی و به‌ویژه در ضرب‌المثل‌ها می‌توان تأثیر اندیشه و باور هر یک از مردمان این دو تمدن و نیز تأثیر جغرافیا و طبیعت را به‌طور آشکار ملاحظه کرد؛ لذا در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، حیوانات را به‌عنوان یکی از عناصر طبیعت، در ضرب‌المثل‌های کهن عربی و فارسی بررسی می‌نماییم تا کارکرد آن‌ها در تبیین مفاهیم مختلف ارزیابی شود. البته از آن‌جاکه بررسی تمام حیوانات در یک مقال نمی‌گنجد، بر آن شدیم که برخی از پرکاربردترین حیوانات (شتر، سگ، گاو و کلاغ) را بررسی کنیم تا شباهت‌ها و تفاوت‌های این ضرب‌المثل‌ها در زبان عربی و فارسی به‌نوعی روشن شود و مفاهیم مورد نظرشان تبیین گردد و در نهایت نوع نگاه عرب‌ها و ایرانیان به این حیوانات آشکار گردد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که این حیوانات در مثل‌های کهن عربی و فارسی با فراوانی متفاوت، گاه برای نمایاندن ویژگی‌های مثبت و منفی انسان به‌کار می‌روند، گاه رفتارهای طبیعی و مثبت و منفی انسان‌ها را مطرح می‌کنند، گاهی مفاهیم انتزاعی را به‌صورت ملموس برای ما به‌تصویر می‌کشند و گاهی نیز مفاهیم پندآموز را انتقال می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: ضرب‌المثل‌های عربی، ضرب‌المثل‌های فارسی، حیوانات.

* استادیار رشته زبان و ادبیات عربی، پژوهشکده ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، داخلی
z.erfatpor@gmail.com، ۲۳۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۵

۱. مقدمه

«مَثَل» در لغت به معنای «شبهه» و «شبیبه و نظیر» است و در اصطلاح بنا به قول مبرد «یعنی کلامی که از رهگذر آن چیزی را به چیز دیگر تشبیه کنند.» (میدانی، بی تا: ۱۳/۱) و به تعبیر ذوالفقاری (۱۳۸۸: ۳۲/۱)

مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند.

درواقع ضرب‌المثل‌ها آینه‌ای است که عادات و آداب و عقاید ملت‌های مختلف و شیوه زندگی فردی و اجتماعی‌شان را به آنان نشان می‌دهد. این امثال برای اقوام میزان و نمودار دقیقی در پیروزی‌ها و افول‌ها، سختی‌ها و نعمت‌ها و در آداب و لغاتشان به شمار می‌رود. (زله‌ایم: ۱۳۹۱: ۲۱)

از سوی دیگر حیوانات که از دیرباز در تعامل با بشر قرار داشته و قرن‌ها در امور مختلف زندگی، همانند حمل و نقل، کشاورزی، تولید منابع غذایی، جنگ‌ها و غیره به کار گرفته می‌شده‌اند، همواره به‌مثابه یک منبع الهام در ادبیات و به‌ویژه در ضرب‌المثل‌ها نقش ایفا کرده و به‌عنوان ابزاری برای ایجاد شناخت در زندگی بشر و عینی کردن برخی مفاهیم به کار رفته‌اند و از آن‌جاکه زبان و فرهنگ عربی و فارسی تشابهات و تفاوت‌های خاص خود را داراست، جادارد که کارکرد حیوانات در ضرب‌المثل‌های این دو قوم مورد بحث قرار گیرد.

در این پژوهش مسئله ما این است که برخی از حیوانات پرکاربرد (شتر، سگ، گریز و کلاغ) در مثل‌های عربی و فارسی بررسی شوند تا ابتدا فراوانی هر یک از حیوانات در امثال کهن عربی و فارسی سنجیده‌شود و نوع نگاه عرب‌ها و ایرانیان به این حیوانات بررسی‌گردد و در نهایت نحوه کاربست این حیوانات در جهت تبیین مفاهیم مختلف مورد واکاوی قرار گیرد.

شایان‌ذکر است که این پژوهش به‌روش توصیفی - تحلیلی به‌بررسی و مقایسه ضرب‌المثل‌های کهن عربی و فارسی با موضوع حیوانات می‌پردازد. البته از آن‌جاکه بررسی تمام حیوانات در یک مقال نمی‌گنجد، برآن شدیم که برخی از پرکاربردترین حیوانات (شتر، سگ، گریز و کلاغ) را در ضرب‌المثل‌های عربی با تکیه بر کتاب مجمع‌الأمثال میدانی و

در ضرب‌المثل‌های فارسی با تکیه بر اشعار قدیمی ایرانیان که جاری مجرای مثل شده‌اند و نیز امثال کهنی که در کتاب امثال و حکم دهخدا آمده است، تحلیل و بررسی کنیم تا شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها مشخص گردد و نوع نگاه عرب‌ها و ایرانیان به حیوانات از رهگذر بررسی این ضرب‌المثل‌ها برای مخاطبان روشن شود.

۲. پیشینه تحقیق

درباره مقایسه ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی پایان‌نامه‌ها و مقالاتی نوشته شده است که از قرار ذیل هستند:

کتاب‌ها:

"الأمثال المقارنه بين العربیة والفارسیة" کتابی است که توسط منصوره زركوب از طریق انتشارات دانشگاه اصفهان سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است. این کتاب پیرامون ضرب‌المثل‌های عربی و برابر نهاده فارسی آن‌ها گردآوری و تألیف شده است.

پایان‌نامه‌ها:

- تحلیل و بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی مربوط به حیوانات پایان‌نامه کارشناسی ارشد نوشته سیده نورمندی پور به راهنمایی محمدرضا صرفی و مشاوره حمید رضا خوارزمی در دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی رشته زبان و ادبیات فارسی - ادبیات تطبیقی در مرحله کارشناسی ارشد در سال ۱۳۹۵ دفاع شده است. این پژوهش در پنج فصل تنظیم شده است: فصل اول، مقدمه و کلیات تحقیق را دربرمی‌گیرد، فصل دوم به تعاریف ادبیات تطبیقی، ضرب‌المثل و فرهنگ عامه پرداخته است، فصل سوم، شامل تأثیرات فرهنگ در دو زبان عربی و فارسی می‌شود، فصل چهارم به ضرب‌المثل‌های مربوط به حیوانات در دو زبان و بررسی تطبیقی مثل‌های فارسی و عربی می‌پردازد و در برخی مثل‌ها ریشه تاریخی آن‌ها ذکر می‌شود و فصل پنجم به نتایج تحقیق اختصاص داده شده است که البته مسئله و هدف این پژوهش با پژوهش پیش‌رو تفاوت دارد؛ شایان ذکر است این پژوهش به دنبال آن است که میزان استفاده از ضرب‌المثل‌های با موضوع حیوانات را در دو زبان فارسی و عربی مشخص کند و به این موضوع می‌پردازد که چه تعداد از ضرب‌المثل‌های موجود در زمینه حیوانات در این دو زبان با هم برابری می‌کنند و

چقدر به هم نزدیک هستند؟ اما نگارنده در این پژوهش بر آن است که نحوه کار بست برخی از حیوانات را در تبیین مفاهیم، در مجمع‌الأمثال میدانی و امثال و حکم دهخدا بررسی نماییم تا نوع نگاه عرب‌ها و ایرانیان به این حیوانات مشخص گردد و تفاوت‌ها و شباهت‌ها در نگاه و باور این دو ملت نسبت به این حیوانات موردواکاوی قرار گیرد.

- بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی (براساس کتاب امثال و حکم دهخدا از مدخل مزن تا پایان مدخل ی) پایان‌نامه کارشناسی ارشد نوشته مریم جعفری به راهنمایی زهرا ریاحی زمین و مشاوره سیدفضل‌الله میرقادری که در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز در سال ۱۳۹۱ دفاع شده است. این پژوهش، چهار فصل دارد: در فصل اول علاوه بر تعریف مثل و گونه‌های ادبی مشابه آن، تاریخچه گردآوری امثال دو زبان نیز آمده است. فصل دوم به راه‌ها و زمینه‌های تأثیرپذیری زبانی و فرهنگی دو ملت اختصاص یافته است. در فصل سوم امثال موجود در جلد چهارم کتاب امثال و حکم دهخدا پس از جداسازی از نظایر ادبی مشابه، با امثال عربی تطبیق داده شده و علاوه بر ذکر ترجمه امثال عربی، نظایر و ریشه‌های امثال فارسی و عربی آورده شده است.

مقالات:

- مقاله «الأمثال وتبادلها فی اللغتين العربیة والفارسیة» نوشته فیروز حریرچی در مجله فرهنگستان عربی اردن چاپ شده در سال ۱۳۷۰ که نگارنده در آن پس از دلایل آمیختگی فرهنگی میان عرب‌ها و ایرانیان، با ذکر ضرب‌المثل‌های مشترک میان این دو ملت به موضوع تبادل ضرب‌المثل‌ها در زبان هر کدامشان می‌پردازد.

- مقاله «ضرب‌المثل در ادب فارسی و عربی (پیشینه و مضامین مشترک)» نوشته محمد امیری در پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی (پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی)، بهار ۱۳۸۹، دوره ۲، شماره ۵ که مفاهیم و مضامین مشترک مثل‌ها در فارسی و عربی را با ذکر نمونه بررسی می‌کند.

- مقاله «مقایسه ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی با موضوع سخن از لحاظ واژگانی، نحوی، بلاغی و معناشناسی» نوشته عیسی متقی زاده و الهام نیکویخت در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۶، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳. در این مقاله سعی شده است با مقایسه ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی در موضوع

سخن، در حوزه‌های معناشناسی، واژگانی، نحوی و بلاغی شباهت‌ها و تمایزات فرهنگی بین ایرانیان و اعراب نشان داده‌شود.

- مقاله «تحلیل مقابله‌ای امثال در فارسی و عربی از نظر معنا، واژگان و سبک (بررسی موردی بیست و یک مثل) نوشته منصوره زرکوب و فرهاد امینی در دو فصل‌نامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۴، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳. این مقاله ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی را از نظر مطابقت‌های واژگانی، معنایی و سبکی مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

- مقاله «تبیین نقش ضرب‌المثل‌ها به منزله نماد تعامل فرهنگی ایران و عرب» نوشته عباس اقبالی که در مجله مطالعات روابط فرهنگی بین‌المللی سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است. نگارنده در این مقاله با نگاهی به مبادلات زبانی دو ملت و جایگاه ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ ایرانی و عربی با روش استقرایی-استنتاجی، به سراغ برخی مشترکات ضرب‌المثل‌های ایرانی و عربی رفته و نقش آن‌ها را در شناخت قرابت این تمدن‌ها بررسی کرده است.

۳. حیوانات در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی

حضور حیوان در ادبیات شعری و نثری قدیم عرب‌ها بسیار پررنگ است؛ زیرا از یک‌سو در شبه جزیره عرب حیوانات فراوانی همچون پلنگ، گرگ، روباه، سوسمار، شتر، سگ، و پرندگانی همچون عقاب، شاهین، کبوتر شترمرغ و به‌ویژه کلاغ وجود داشته است، (حتی، ۱۳۴۴: ۲۸) و از سوی دیگر عرب‌های بادیه‌نشین با همین حیوانات هم‌زیستی داشته و در بسیاری از امور زندگی خود از برخی حیوانات بهره می‌گرفتند و همین موضوع باعث می‌شد که آنان به‌خوبی به‌ویژگی‌ها و طبع حیوانات واقف باشند و از رهگذر کاربرد آن‌ها در ادبیات و به‌ویژه در ضرب‌المثل‌ها، مفاهیم مورد نظر خود را بازتاب دهند. در واقع آنان در ضرب‌المثل‌های خود به‌بارزترین صفات این حیوانات تکیه می‌کردند و با استفاده از آن‌ها صفات انسانی را در قالب ضرب‌المثل تبیین می‌کردند، به‌عنوان مثال بر ویژگی‌هایی مانند: شجاعت شیر، حيله‌گری روباه، جهش ببر، پاسبانی سگ، ویران‌گری ملخ و .. تکیه نمودند، و از رهگذر آن‌ها ضرب‌المثل‌های خود را ابداع کردند. (رک: الإصفهانی، بی‌تا: ۶۰/۱)

نقش‌آفرینی حیوانات در آثار ادبی ایرانیان نیز مانند ادبیات عربی، پیشینه‌ای طولانی دارد و از طریق ارتباط تنگاتنگی که با حیوانات وجود داشته، طبع و سرشت انسان‌ها در این

ضرب‌المثل‌ها به‌نمایش گذاشته می‌شود، به‌عنوان‌مثال: حماقت و نادانی خران و گاوآن، دلاوری و شجاعت شیر، درنده‌خویی گرگ و پلنگ، طمع‌ورزی سگ به‌کار گرفته‌می‌شوند تا طینت و طبع افراد بشر به‌صورت ملموس توصیف‌شود.

البته در این‌جا با توجه به‌فراوانی حضور حیوانات در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی، ما به‌برخی از مهم‌ترین حیواناتی که در شکل‌گیری این ضرب‌المثل‌ها نقش بسزایی ایفا کرده‌اند، اکتفامی‌کنیم که عبارتند از شتر، سگ، گرگ و کلاغ.

۱.۳ شتر در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی

شتر، یکی از حیواناتی است که عرب‌های صحرائین در ابعاد مختلف زندگی خود آن را به‌کار می‌گرفتند؛ گاهی از آن به‌عنوان مرکب استفاده می‌کردند، گاه از گوشت و شیرش بهره می‌گرفتند، و گاه دگر از پشمش خیمه و رو انداز و از پوستش نعل و ابزار فراهم می‌آوردند، هم‌چنین به‌عنوان مهریه به‌عروس هدیه می‌شد، و در زمان جنگ به‌عنوان دینه برای حل درگیری و اختلافات لحاظ می‌گردید (علی، ۱۹۶۹: ۱۹۷/۱)؛ بنابراین عرب‌ها شتر را بسیار دوست می‌داشتند، و به‌تمام ویژگی‌های آن‌ها واقف بوده، و به‌عنوان مثال نیک می‌دانستند کدامشان سریع‌تر، کدامشان پرشیرتر، و کدامشان در برابر گرمای شدید صبورتر هستند. (قطامش، ۱۹۸۸: ۴۰۶-۴۰۷) ثعالبی در کتاب فقه اللغة خود شمار فراوانی از نام‌های مختلف شتر را ذکر می‌نماید که به‌نوعی اهتمام خاص عرب‌ها را به شتر بازتاب می‌دهد. (سقال، ۱۹۹۵: ۱۶) در کتاب مجمع‌الأمثال میدانی، بیش از چهل ضرب‌المثل شتری ذکر شده که بر اساس جایگاه مهم شتر، ویژگی‌های جسمی شتر، صفات و ویژگی‌های رفتاری شتر، مراحل رشد شتر، بیماری‌های شتر و نحوه درمان آن‌ها، برخی مفاهیم و بعضی از صفات و رفتارهای انسان‌ها بازتاب می‌دهد که البته ما در این‌جا به‌خاطر ضیق مجال، بیست ضرب‌المثل آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

چهار ضرب‌المثل از این ضرب‌المثل‌ها به‌نوعی جایگاه مهم شتر را نزد عرب‌ها معین می‌کند؛ ضرب‌المثل اول: «لا ناقتی فی هذا ولا جملی» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۱۷۰/۲) یعنی در این کار ناقه و جملی برایم نیست.

«داستان این ضرب‌المثل به حارث بن عباد که مرد دلیر و خردمند و جنگاوری بوده، برمی‌گردد، هنگامی جساس بن مره، کلیب را به قتل می‌رساند و جنگ میان دو گروه شعله‌ور می‌شود، و حارث با وجود آن‌که از قوم جساس بوده، از مشارکت در جنگ

ممانعت می‌کند، این ضرب‌المثل را به کار می‌گیرد، و منظور نظرش این بوده است که در این کار سود و فایده‌ای برای او وجود ندارد. ضرب‌المثل دوم: أمه، لَكَ الْوَيْلُ قَدْ ظَلَّ الْجَمَلُ (همان: ۲/ ۳۲۵)

که یعنی: سوار اسبت شو و بتاز که شترت گم شد، درواقع «این ضرب‌المثل برای کسی زده می‌شود که در گرفتاری بزرگی افتاده باشد و از او خواسته می‌شود که برای نجات یافتن هر چیزی که از او طلب می‌شود، انجام دهد» (همان‌جا). این ضرب‌المثل شتر را به‌عنوان چیز باارزشی قلمداد می‌کند که در صورت گم شدن، صاحبش باید برای جستجوی آن از هیچ تلاشی دریغ نکند. اما ضرب‌المثل سوم: «مَا أَرْخَصَ الْجَمَلُ لَوْلَا الْهَرَّةُ» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۲۲۲/۲) که در زمانی به کار می‌رود که یک چیز گرانبها و یک چیز بی‌ارزش کنار هم گردآمده باشند. داستان این ضرب‌المثل از این قرار است که

مردی یکی از شترانش را گم کرد و قسم خورد که اگر آن را پیدا کند به یک درهم آن را بفروشد، سپس آن را پیدا کرد و یک گربه را کنارش قرار داد و گفت شتر را به یک درهم و گربه را به هزار درهم می‌فروشم، البته این دو را فقط با هم می‌فروشم؛ لذا به او گفته شد: اگر گربه نبود چقدر این شتر ارزان است و بدین ترتیب بود که جاری مجرای مثل گردید. (همان‌جا)

در ضرب‌المثل چهارم یعنی: «الْعُنُقُ بَعْدَ التُّوقِ» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۱۲/۲) که درباره کسی به کار می‌رود که ابتدا اوضاع و احوال خوبی داشته ولی بعداً دچار نابسامانی شده است، یعنی در ابتدا صاحب شترانی بوده ولی اکنون بچه‌شتران ماده دارد، و در نهایت ضرب‌المثل پنجم: «كَالْحَادِي وَلَيْسَ لَهُ بَعِيرٌ» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۸۸/۲) که یعنی مانند شتربان آواز خوانی که شتری ندارد، «در باب کسی زده می‌شود که علمی را برای خود ادعا می‌کند که درواقع آن علم را ندارد.» (الزمخشری، بی تا: ۲/ ۲۰۵) شتری ندارد ولی به مانند شتربان آواز می‌خواند، شتر نیز به‌عنوان یکی از دارایی‌های قابل افتخار مطرح می‌گردد. درواقع در پنج ضرب‌المثل ذکرشده، شتر به‌عنوان یک حیوان پراهمیت، نماد دارایی باارزش و گرانبها قرار داده شده است.

گاهی در ضرب‌المثل‌های عربی با استفاده از ویژگی‌های جسمی شتر مفهوم مورد نظر ترسیم می‌شود، مانند: «أَخَذَتِ الْإِبِلُ أُسْلِحَتَهَا» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۱/ ۴۱۴) که در زمانی به کار می‌رود که شتر چاق و فربه شده و صاحب آن را یارای ذبح آن نیست. (همان‌جا) همچنین در مثل «أَصُوصٌ عَلَيْهَا صُوصٌ» (همان: ۱/ ۲۴) که یعنی شتری فربه است که بر آن فرد پست و فرومایه‌ای سوار شده است که درواقع بر فرد اصیلی دلالت می‌کند که صاحب

فرزند پست و فرومایه‌ای است. به‌علاوه ضرب‌المثل «أشهرُ مِمَّنْ قَادَ الْجَمَلُ» (همان: ۱/ ۳۹۰) با تکیه بر درشت‌هیکلی شتر در وصف امری به‌کارمی‌رود که برای نظاره‌کنندگان از شترسوار هم آشکارتر باشد.

همچنین در ضرب‌المثل‌های عربی از صفات و ویژگی‌های رفتاری شتر در جهت تبیین صفات و رفتارهای انسانی زیاد استفاده‌شده‌است، مثلاً ضرب‌المثل «أخفُّ حِلْمًا مِنْ بَعِيرٍ» (همان: ۱/ ۲۵۴) که یعنی سبک‌مغزتر از شتر، با تکیه بر سبک‌مغزی شتر، فردی توصیف می‌شود که بسیار بی‌عقل و نابخرد است. همچنین در ضرب‌المثل «حَلْوِيَّةٌ تُثْمِلُ وَلَا تُصْرِّحُ» (همان: ۱/ ۲۱۰) که یعنی شتر شیردهی که شیرش پرکف ولی ناخالص است که درواقع با تکیه بر یکی از صفات برخی شتران ماده بر کسی دلالت می‌کند که وعده و وعید بسیاری می‌دهد ولی به‌هیچ‌یک عمل نمی‌کند به‌علاوه در ضرب‌المثل «الْجَمَلُ مِنْ جَوْفِهِ يَجْتَرُ» (همان: ۱/ ۱۷۵) که یعنی شتر غذای درون شکمش را نشخوار می‌کند، با استفاده از یکی از رفتارهای غریزی شتر که همان برگرداندن غذا از شکم خود به دهان برای جویدن دوباره، «بر کسی دلالت دارد که از حاصل دست‌رنج خود، روزی می‌خورد یا از چیزی بهره‌می‌برد که به ضررش تمام می‌شود.» همچنین ضرب‌المثل «كُرْكُوتِي الْبَعِيرِ» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۲/ ۱۰۴) که یعنی مانند دو زانوی شتر، با استفاده از یکی از اعضای جسم شتر یعنی زانوان آن و با تکیه بر یکی از رفتارهای غریزی شتر کنایه‌دارد از دو فرد کاملاً مساوی و هم‌پایه؛ «چراکه شتر در هنگام نشستن، دو زانویش هم‌زمان بر روی زمین قرار می‌گیرند (الزمخشری، بی‌تا: ۲/ ۲۱۸). درضمن مثل «أَصُولُ مِنْ جَمَلٍ» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۱/ ۴۱۴) که یعنی حمله‌برنده‌تر از شتر، در توصیف شدت حمله‌وری فرد به‌کار می‌رود و یا ضرب‌المثل «تَوَطَّنُ الْإِبِلُ وَتَعَافُ الْمِعْزَى» (همان: ۱/ ۱۴۴) که یعنی شتر خود را برای تحمل سختی‌ها آماده می‌کند ولی بز از چنین کاری روی برمی‌تابد، با تکیه بر صفت صبر در شتر، ویژگی افرادی تبیین می‌شود که مانند شتر قدرت تحمل سختی‌ها را دارند. از سوی دیگر در ضرب‌المثل «إِذَا زَحَفَ الْبَعِيرُ أُعْيِنَتْهُ أُذُنَاهُ» (همان: ۱/ ۲۴) که یعنی اگر شتر دچار خستگی مفرط شود از گوش خود نیز به‌تنگ می‌آید، بی‌تابی شتر در زمانی که بار سنگینی به‌دوشش افکنده‌شود، ترسیم می‌گردد و درواقع این مثل هنگامی به‌کارمی‌رود که بار سنگین و طاقت‌فرسایی بر دوش کسی نهاده‌شود. درضمن در ضرب‌المثل «لَا تَبْرُكُ الْإِبِلُ عَلٰی هَذَا» (المیدانی، ۱۹۶۶: ۲/ ۱۸۷) که یعنی شتر بر این امر فروخوابانده نمی‌شود، این مفهوم انتقال داده می‌شود که شتر اگر موضوعی را نپذیرد، رم می‌کند و فروخوابانده نمی‌شود. (الزمخشری،

بی تا: ۳۸۷/۲) در ضرب‌المثل «کرهاً ترکبُ الإبلُ السفرَ» (همان: ۱۱۰/۲) که یعنی شتر با اکراه زیر بار سفر می‌رود، با تکیه بر همین ویژگی رفتاری شتر دلالت بر کسی می‌کند که با اکراه موضوعی را می‌پذیرد. همچنین در ضرب‌المثل «کالحائنة فی أخری الإبل» (المیدانی، ۱۹۶۶: ۱۱۲/۲) که یعنی مانند شتری که در کاروان عقب‌افتاده، برای شتران جلوی کاروان با صدا و ناله اظهار دلتنگی می‌کنند که در واقع «دلالت بر کسی دلالت دارد که به افرادی افتخار می‌کند که به او اصلاً توجهی ندارند.» (همان‌جا)

اما ضرب‌المثل «رباعیَّ الإبل لا یرتاعُ من الجرس» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۳۰۷/۱) که یعنی شتر چهار دندانه که شد، دیگر از آوای جرس نترسد، با توجه به یکی از مراحل رشد شتر، کنایه از کسی دارد که «با انواع مصائب روبرو شده و حوادث دهر را تجربه کرده باشد.» (همان‌جا)

در ضمن برخی ضرب‌المثل‌های عربی، بعضی از بیماری‌های شتر و حتی گاهی روش درمان آن‌ها را در بیان مقصود خود به کار می‌برد، مانند: «یُکوی البعیرُ من یسیر الداء» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۳۸۹/۲) که یعنی شتر مبتلا به پیسی در همان آغاز بیماری داغ می‌شود که به نوعی آشنایی عرب‌ها را با بیماری پیسی شتر و نحوه درمان آن نشان می‌دهد و در واقع «در باب کنترل امر زیان‌رسان پیش از شدت گرفتن و بحرانی شدن آن، به کار می‌رود (همان‌جا). همچنین در ضرب‌المثل «من أبعِد أدوائها یکوی الإبل» (همان: ۲۷۶/۲) که یعنی شتر مبتلا به پیسی، [جهت جلوگیری از پیش‌روی بیماری] از دورترین نقطه لکه‌های پیسی داغ می‌شود «و در باب کسی به کار می‌رود که در امر باطل فرومی‌رود و از چیزی که به خودش مربوط است، غافل می‌شود.» (همان‌جا) به علاوه در ضرب‌المثل «غدة کغدة البعیر وموت فی بیت سلویة» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۳/۲) غده شتر که به نوعی طاعون شتر به‌شمار می‌آید، به کار رفته تا حالت کسی توصیف‌گردد که دچار دو نوع گرفتاری شده که یکی بدتر از دیگری است. در واقع این ضرب‌المثل کلامی است که عمار بن طفیل - یکی از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر - پیش از مرگ خود بر زبان رانده است، و داستانش از این قرار است که وی در اثر نفرین رسول خدا (ص) غده بزرگی چون غده شتر اندر زانو در آورد و در خانه زنی از زنان بنی سلول که از کم‌شان‌ترین قبایل عرب بودند، جان داد و این سخن او در میان عرب‌ها ضرب‌المثل گردید.

شتر در ایران نیز سابقه دیرینه‌ای دارد و در مناطق کویری آن نقش پراهمیتی داشته‌است؛ زیرا کویرنشینان با سوارشدن بر مرکبی همچون شتر توانسته‌اند با شهرها و روستاهای دیگر ارتباط برقرار سازند و از پشم و شیر و گوشت این چهارپا نیز بهره‌برند. در واقع

در ایران باستان، داشتن شتر زیاد از افتخارات اشخاص محسوب می‌شد چون این حیوان در جنگ و صلح برای حمل آذوقه و غنایم و اسلحه مفید بوده است، و اغلب صاحبان آنان به نام شتران خود تخلص می‌یافتند و پادشاهان غالباً میزان مالیات و باج و خراج خود را به تعداد شتر با بار و اشیاء قیمتی تعیین می‌کردند. (مقدس؛ پیشنماز زاده، ۱۳۹۸: ۲)

بنابراین با توجه به حضور شتر در برخی مناطق ایران، ضرب‌المثل‌هایی در سیر قرون مختلف در فرهنگ ایران بر پایه ویژگی‌ها و نقش شتر منعقد شده و در کتاب امثال و حکم دهخدا در سی و هفت ضرب‌المثل لفظ شتر به کار رفته است که در این جا پانزده ضرب‌المثل را از این ضرب‌المثل‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

یکی از مشهورترین ضرب‌المثل‌ها در این باب، ضرب‌المثل «کینه شتری» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲۶۱/۳) است که یک صفت بد را در شتر - که به عنوان مهربان‌ترین و قانع‌ترین حیوانات جهان است - به نمایش می‌گذارد که همان کینه پایدار و سخت است. در واقع وقتی شتر کینه کسی را در دل بگیرد به هیچ وجه نمی‌توان امید عفو و گذشت از او داشت و هرگونه مهربانی و محبت بعدی نمی‌تواند آن را از میان بردارد. در ضمن در ضرب‌المثل «اشتردل» که به معنی ترسنده و بد دل هست، دو صفت بد دیگر که همان ترسوبودن و بددلی است، در شتر ترسیم می‌شود که البته همین مفهوم در اشعار کهن فارسی نیز در بیش از ده مورد به چشم می‌خورد که البته دهخدا این اشعار را ذکر می‌کند؛ از جمله سنائی که در این باب می‌گوید:

بر میانه بود شه عادل نبود شیر شزره اشتردل

(سنائی، ۱۳۹۸: ۵۵۵)

همچنین در ضرب‌المثل‌های فارسی از ویژگی‌های رفتاری شتر برای بیان مقصود نیز استفاده شده است، مانند: ضرب‌المثل «شتر بار می‌برد و خار می‌خورد» (همان: ۱۰۱۷/۲) که با توصیف آهستگی و درنگ و بردباری و قناعت «شتر»، کنایه دارد از تأنی و بردباری و قناعت برخی از افراد، البته شاید معنی دقیق‌تر این ضرب‌المثل این باشد که مرد کاری و

زحمتکش با دستمزد بسیار کم هم کار و وظیفه خود را انجام می‌دهد. همچنین در ضرب‌المثل «اشتر که گاه می‌خورد گردن دراز می‌کند» (همان: ۱/ ۱۷۹) با استفاده از یکی از ویژگی‌های رفتاری شتر که همان گردن دراز کردن برای گاه‌خوردن است، انسان‌ها برای حرکت و تلاش بیشتر فراخوانده می‌شوند.

در ضمن بر اساس مراحل رشد شتر در زبان فارسی ضرب‌المثل‌هایی وجود دارد، از جمله: «شتر کره، سال دگر اشتر است» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۰۱۸) که از یک سو تبدیل شدن کره شتر را به شتر در طول یک سال به تصویر می‌کشد و از سوی دیگر آدمی را بر حذر می‌دارد از کسانی که بدنهاد هستند. همچنین ضرب‌المثل «اشتر که چهار دندان شود از آواز جرس نترسد» (همان جا) که برگردانی است از ضرب‌المثل عربی «رباعی الإبل لا يرتاع من الجرس» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۱/ ۳۰۷) نشان می‌دهد شتر هنگامی که چهار دندان می‌شود، دیگر از بانگ جرس نمی‌ترسد، به عبارت دیگر شتر در سال هفتم زندگی خود، وقتی چهار دندان پیش آسیای‌اش تکمیل می‌شود، دیگر بزرگ شده است و از صدای زنگی که به گردن شتران است، هراسی ندارد. و همین توصیف از شتر، به خوبی رشد کودک و اعتماد به نفس او را در سن هفت سالگی نشان می‌دهد. در ضمن ضرب‌المثل «شتر نقاره‌خانه است» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۰۱۸) شتر پیری را ترسیم می‌کند که صدای طبل و دهل بسیار شنیده است و کنایه از این دارد که فرد مورد نظر بسیار باتجربه است و گفته‌های تو در او اثری ندارد.

برخی ضرب‌المثل‌های فارسی با استفاده از ویژگی‌های جسمی و رفتاری شتر مفهوم مورد نظر خود را بازتاب می‌دهند، مانند: «شتر گلو باش (یا) شتر گلو باید بود» (همان: ۲/ ۱۰۱۹) که با توجه ساختار گلوی شتر که غذا را چند بار به دهان می‌آورد و فرو می‌برد، آدمی را به مزه‌مزه کردن حرف خود دعوت می‌نماید. همچنین در ضرب‌المثل «شتر بر نردبان» (همان: ۲/ ۱۰۱۷) با استفاده از درشت‌هیکلی شتر و ترسیم ایستادنش بر روی نردبان، هویدا و آشکار بودن امری را به تصویر می‌کشاند. شایان ذکر است که دهخدا بیتی را از مولوی با همین مفهوم ذکر می‌کند:

به سر مناره اشتر رود و فغان برآرد که نهان شدستم این جا مکنید آشکارم

البته ضرب‌المثل «شترسواری و دولا و دولا» (همان: ۱۰۱۸/۲) نیز با استفاده از درشت‌هیکلی شتر، دولا دولا شترسواری کردن امری بیهوده قلمداد می‌شود و کنایه دارد از تلاش بیهوده برای پنهان‌کاری که البته این ضرب‌المثل به ضرب‌المثل عربی «أشهرُ مِمَّن قَادَ الجمل» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۱/۳۹۰) شباهت زیادی دارد. البته در ضرب‌المثل «شتر دیدی ندیدی» (دهخدا، ۱۳۶۲: ۱۰۱۸/۲) با استفاده از درشت‌هیکلی شتر، از امر بسیار آشکاری صحبت می‌شود که باید آن را نادیده‌انگاشت.

همچنین دهخدا (۱۳۶۳: ۱۰۱۸/۲) بیتی را از امیر خسرو دهلوی ذکر می‌کند که با استفاده از صفات جسمی شتر، مفهومی حکمت‌آمیز را بازتاب می‌دهد:

شتر را لب نباشد در خور بوس ولیکن پشت دارد بابت کوس

(دهلوی، ۱۳۹۸: مثنویات، شماره ۸۹)

درواقع در این بیت، زشتی لب شتر و پرتوان‌بودن پشت و کوهان شتر برای حمل ابزار و آلاتی همچون طبل و دهل ترسیم می‌شود و در جایی استفاده می‌شود که نقطه‌قوت فردی نقطه‌ضعفش را جبران می‌نماید البته در بیتی از سنایی با استفاده از قوت جسمی و صفت باربری در شتر، مثل ذیل ساخته شده است:

اشتر و استر فزون‌کردن سزاوار است اگر بار عصیان تو را بر اشتر و استر برند

(سنایی، ۱۳۹۸: ۷۰)

علاوه بر این‌ها ضرب‌المثل‌هایی وجود دارد که بر اساس رفتار احتمالی افراد با شتران ساخته شده است، مانند: «شتر را با ملاقه آب دادن» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۰۱۸/۲) که از یک سو سیراب کردن شتر را با ملاقه به عنوان کار ابلهانه‌ای به تصویر می‌کشد و از سوی دیگر کنایه‌ای باشد از کسی که بخواهد با ابزار ناقص و امکانات کم به کار بزرگی پردازد. همچنین ضرب‌المثل «شتر را گم کرده پی افسارش می‌گردد» (همان‌جا) بر اساس توصیف رفتار صاحب شتری که شترش را گم کرده و به جای جستجوی شتر، دنبال افسارش می‌گردد، کنایه دارد از کار بیهوده کردن. به علاوه در ضرب‌المثل «شتر را با نم‌داغ می‌کنند» (همان‌جا) که بر اساس رفتاری که یک شتریان با شترش داشته، ساخته و پرداخته شده است. همچنین ضرب‌المثل «اشتر را به کارد چوبین نکشند» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱/۱۷۹) بر مبنای رفتار احتمالی انسان‌ها در کیفیت ذبح شتر، ساخته شده است و بر این معنا دلالت دارد که حتی اگر قرار است کسی را بکشی، نباید در حین کشتن او عذابش بدهی؛ زیرا این کار هم

کارکرد برخی حیوانات در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی (زینة عرفت پور) ۲۹۱

ذبح‌کننده و هم ذبح‌شونده را بسیار آزار می‌دهد که البته دهخدا (۱۳۶۳: همان‌جا) در همین باب بیتی را از ناصر خسرو ذکر می‌نماید:

لیکن رود این‌مرا همانا کاشتر بکشم به کارد چوبین
(ناصر خسرو، ۱۳۵۳: قصیده ۱۷۵)

اما مثل «شتر در قطار دیگران خوش نماید» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۰۱۸/۲) یا مرغ همسایه به نظر غاز می‌نماید، در واقع یک قاعده کلی را درباره انسان‌ها بیان می‌کند که همان خوب‌جلوه‌کردن دارایی‌های همسایه، در نظر همسایه دیگر است.

و بالاخره ضرب‌المثل «شتر ارزان است اگر قلاده در گردن نمی‌داشت» (همان: ۱۰۱۷/۲) که در زمانی به کار می‌رود که یک چیز گرانبها و یک چیز بی‌ارزش کنار هم گرد آمده باشند، نظیر ضرب‌المثل «ما أرخصَ الجملَ لولا الهرة» که اندکی پیش داستان آن را ذکر نمودیم.

بدین ترتیب بر اساس احصای انجام‌شده، در کتاب مجمع‌الأمثال میدانی ضرب‌المثل‌های مربوط به شتر (بیست و دو مورد) نسبت به امثال و حکم دهخدا (پانزده مورد) دارای فراوانی بیشتری دارند؛ آن‌هم به دلیل آن‌که عرب‌ها اغلب زندگی بدوی داشتند و شتر در زندگی آنان حضور پررنگی داشته است و به همین دلیل در ضرب‌المثل‌های عربی از جایگاه مهم شتر، صفات و ویژگی‌های رفتاری شتر و بیمارهای شتر و نحوه درمان آن‌ها برای انتقال مفاهیم بیشتر استفاده شده، ولی در ضرب‌المثل‌های فارسی ویژگی‌های جسمی شتر و مراحل رشد شتر بیشتر مورد توجه قرار گرفته و بیشتر بر اساس نوع رفتار احتمالی افراد با شتر مفاهیم پندآموزی بازتاب داده شده است. شایان ذکر است که در ضرب‌المثل‌های عربی صفات و رفتارهای شتر به‌طور دقیق توسط عرب‌ها رصد شده و برای انتقال مفاهیم مورد نظرشان به‌کاررفته است.

۲.۳ سگ در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی

یکی دیگر از مهم‌ترین حیوانات اهلی نزد عرب‌های صحرائشین، سگ و به‌ویژه سگ نگهبان است که در ادبیات آنان و به‌ویژه ضرب‌المثل‌ها نمود بارزی دارد؛ از جمله در کتاب الحيوان جاحظ (۸۸۶-۷۷۵) که فصل‌های زیادی را به معایب و حالات سگ اختصاص می‌دهد (سقال، ۱۹۹۵: ۱۷) و در ضرب‌المثل‌ها عرب‌ها از ویژگی‌های سگ بهره می‌گیرند و برای تبیین مقاصد خود و علی‌الخصوص پرده برداشتن از برخی صفات انسانی

در قالب ضرب‌المثل استفاده می‌کنند. شایان ذکر است که در کتاب مجمع‌الأمثال میدانی بیش از سی ضرب‌المثل وجود دارد که در آن‌ها از سگ برای تبیین صفات و رفتارهای انسان‌ها و انتقال مفاهیم پندآموز استفاده شده است که در این جا نوزده ضرب‌المثل را از آن‌ها بررسی و تحلیل می‌کنیم:

به‌عنوان مثال ضرب‌المثل «كعين الكلب الناعس» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۲/ ۱۱۰) که یعنی مانند چشمان خواب‌آلود سگ، با استفاده از یکی از رفتارهای غریزی سگ که همان نیمه‌بسته بودن چشم او در هنگام خواب‌آلودگی است، کنایه از موضوع پنهانی دارد که تنها گوشه اندکی از آن آشکار است. همچنین ضرب‌المثل «كلُّ كلبٍ بيايه نباح» (همان: ۲/ ۸۲) که یعنی هر سگی در خانه صاحبش بسیار پارس می‌کند، با تکیه بر یکی از ویژگی‌های رفتاری سگ که همان پارس کردن در کنار در خانه صاحب خود است، کنایه از این دارد هر انسانی در هنگام حضور در خانه خود شجاع و دلیر است. البته در مثل «لا يضُرُّ السَّحابُ نُباحُ الكِلاب» (همان: ۲/ ۱۶۶) یعنی: پارس کردن سگ به ابرها آزاری نمی‌رساند، پارس کردن سگ به‌عنوان نماد آزار و اذیت در نظر گرفته شده و در جایی به کار می‌رود که فردی به فرد دیگری دشنامی بدهد که به او ضرری نمی‌رساند.

در ضرب‌المثل‌های فراوانی از پستی و بدی سگ برای انتقال مفاهیم استفاده می‌شود، مانند: «أفحش من كلب» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۲/ ۳۲) یعنی فحاش‌تر از سگ با تکیه بر صفت پارس کردن در سگ، کنایه از کسی دارد که اهل فحش و نفرین کردن است، از سوی دیگر ضرب‌المثل «كالكلب يهرش مؤلفه» (همان: ۲/ ۱۰۵): یعنی مانند سگ به همسایه خود می‌پرد، با استفاده از پستی سگ و یکی از رفتارهای بد او که همان پریدن به سگ همسایه است، کنایه از فردی دارد که وقتی کسی به او خوبی می‌کند، در عوض تشکر او را مورد سرزنش قرار می‌دهد همچنین در ضرب‌المثل «في ذنب الكلب تطلب الإهالة» (همان: ۲/ ۲۲) با تکیه بر پستی سگ، شخصی توصیف می‌شود که در دم سگ به دنبال دنبه و پیه می‌گردد که در واقع در مورد کسی به کار می‌رود که از فرد پست انتظار خوبی و نیکی دارد. البته ضرب‌المثل «لا تقتن من كلب سوء جرواً» (همان: ۲/ ۱۷۶) که یعنی از سگ بد، برای خودت توله‌ای برنگزین و «در باب نهی از نیکی کردن به افراد بی‌ریشه و بدون اصالت است» (الزمخشری، بی تا: ۲/ ۲۵۸)، این معنا افاده می‌شود که سگ‌ها دودسته‌اند سگ خوب و سگ بد و پست. در ضرب‌المثل «أبخل من كلب» که یعنی بخیل‌تر از سگ، با استفاده از صفت بخل و خست در سگ، فردی توصیف می‌شود که خست و بخلش از سگ هم

بیشتر است. هم‌چنین در ضرب‌المثل «أَنَّهُمْ مِنْ كَلْبٍ» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۲/۳۱۹) که حریص‌تر از سگ، از حرص و رزی سگ استفاده شده تا شدت آزمندی در برخی انسان‌ها به‌نمایش گذاشته شود. البته همین مفهوم در کتاب مجمع‌الأمثال در قالب ضرب‌المثل دیگری یعنی: «أَوْلَعُ مِنْ كَلْبٍ» (همان: ۲/۳۴۳) که شدت حرص سگ در آن بیشتر به‌تصویر کشیده می‌شود؛ زیرا به این معنی است که از سگ بیشتر ته‌ظرف را می‌لیسد. به‌علاوه مثل «أَحْرَصُ مِنْ كَلْبِ عَلِيٍّ جَيْفَةً» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۱/۲۲۸) که یعنی حریص‌تر از سگ نسبت به‌مردار، این حرص و آزمندی در کنار پستی سگ قرار گرفته تا بر فرد پستی دلالت کند که نسبت به‌پست‌ترین چیزها حرص می‌ورزد. البته در ضرب‌المثل «جَوْعٌ كَلْبِيكَ يَتْبَعُكَ» (همان: ۱/۱۶۹) که یعنی سگت را گرسنه‌نگهدار تا به‌دنبال تو بیاید این پستی شدت بیشتری پیدامی‌کند و در باب معاشرت با افراد پست و کیفیت معامله با آنان به‌کار می‌رود. در ضرب‌المثل «سَمَّنَ كَلْبِيكَ يَا كَلْبُكَ» (همان: ۱/۳۳۳) که یعنی: سگ خود را سیر و فربه کن تا ترا بخورد، از میان صفات پست سگ، بر خیانت‌گری او تأکید می‌شود و درواقع هشدار است به اربابان که خیلی به‌زیردستان خود پر و بال ندهند تا از گزند آنان درامان‌بمانند. البته شدت این خیانت‌گری و بی‌وفایی در ضرب‌المثل «أَحَبُّ أَهْلِ الْكَلْبِ إِلَيْهِ الظَّاعِنُ» (همان: ۱/۲۰۱) که یعنی: دوست داشتنی‌ترین فرد برای سگ، کسی است که به‌مسافرت می‌رود؛ «زیرا احتمال دارد که مرکب آن مسافر در راه سفر از پای درآید و در نهایت خوراک سگ شود.» (همان‌جا)

اما در برخی ضرب‌المثل‌های مجمع‌الأمثال میدانی، بعضی از صفات خوب سگ بازتاب داده می‌شود، مانند: «أَلْفٌ مِنْ كَلْبٍ» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۱/۸۷) که یعنی صمیمی‌تر از سگ، «أَشْكُرُ مِنْ كَلْبٍ» (همان: ۱/۳۸۸) که یعنی شکرگزارتر از سگ، «أَبْصَرُ مِنْ كَلْبٍ» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۱/۱۱۶) که یعنی تیزبین‌تر از سگ، «أَحْرَسُ مِنْ كَلْبٍ وَمِنْ الْأَجَلِ» (همان: ۱/۳۳۳) که یعنی نگاهبان‌تر از سگ و اجل. درواقع در این چهار ضرب‌المثل با تکیه بر چهار صفت خوب در سگ، یعنی: صمیمت، شکر‌گزاری، تیزبینی و نگاهبانی، پرتنگی این صفات در برخی افراد بازتاب داده می‌شود. البته در کنار این امثال، ضرب‌المثل «الكلب لا ينيح من في دارة» (همان: ۲/۱۲۲) نیز وجود دارد که یعنی سگ، به‌صاحب‌خانه خود پارس نمی‌کند و به‌نوعی صفت خوب دیگری را در سگ توصیف می‌کند که همان وفاداری به‌صاحب‌خانه و اذیت‌نکردن اوست که البته بر خدمت‌گزار باوفایی دلالت می‌کند که به‌ارباب خود آزاری نمی‌رساند.

در ایران باستان نیز سگ‌ها از جانورانی بوده است که ایرانیان ارزش آن را می‌دانستند و در زندگی خود آن را یار و یاور خویش ساخته‌بودند. در واقع در تاریخ و فرهنگ کهن ایران سگ به‌عنوان حیوانی مفید مورد توجه بوده و نگهداری و تیمار آن، کردار نیک به‌شمار می‌رفته، و در همین روزگار است که ما می‌بینیم ایرانیان اولین ملت و کشور بوده‌اند که صدها سال قبل از غربی‌ها، سگ‌های خود را براساس وظیفه و نوع آنها طبقه‌بندی کرده‌اند: سگ‌های شبانی، سگ‌های خانگی و سگ‌های شکاری. (رک: پور داود، ۱۳۲۶: ۱/۲۱۹-۲۰۱) البته در گذر تاریخ ایران جایگاه سگ فراز و فرودهای خاص خود را داشته است.

به‌تبع حضور سگ در زندگی ایرانیان، ادبیات فارسی و به‌ویژه ضرب‌المثل‌ها توجه خاصی به سگ نشان داده‌اند. سگ در ضرب‌المثل‌های فارسی گاه نماد وفاداری و پاسداری و حق‌شناسی و گاه نماد نجاست و پستی، بداخلاقی و تندخویی و گزندگی و هیاهو و سروصداست و گاه نیز برای تبیین مقاصد دیگری به‌کار می‌رود. در کتاب امثال و حکم دهخدا بیش از هشتاد و شش ضرب‌المثل با استفاده از سگ و صفات او، مفاهیم متنوعی را بازتاب داده که در این جا به‌جهت ضیق مجال به‌هفده ضرب‌المثل از آن می‌پردازیم:

در وفاداری سگ ضرب‌المثل «سگ در حضور به ز برادر دور» (دهخدا، ۱۳۳۳: ۲/۹۸۴) یعنی: «سگی که نزدیک‌باشد و حمایت کند بهتر از برادر غایب و دور است، و ممکن است مقصود از برادر دور، برادری باشد که از برادر خود دوری و کناره‌جویی نماید» (امینی، بی‌تا: ۳۵۷). همچنین ضرب‌المثل «سگ به‌گاه وفا به از ناکس» (همان: ۲/۹۸۲) سگ را در هنگام وفاداری برتر از افراد ناکس معرفی می‌کند. البته در همین معنا ضرب‌المثل «سگ نمک‌شناس به از آدمی ناسپاس» (دهخدا، ۱۳۳۳: ۲/۹۸۷) نیز وجود دارد که یعنی افراد ناسپاس از سگ نمک‌شناس هم پست‌تر هستند (امینی، بی‌تا: ۳۵۸). به‌علاوه مثل «سگ وفا دارد آدمی ندارد» (دهخدا، ۱۳۳۲: ۲/۹۸۷) نیز بر وفاداری سگ تأکید دارد. البته در باب وفاداری سگ، دهخدا ابیاتی را ذکر می‌کند که جاری مجرای ضرب‌المثل هستند؛ از جمله:

سگی را لقمه هرگز فراموش نگردد و زنی صد نوبتش سنگ

(سعدی، ۲۵۳۵: باب ۸، ۲۶۶)

اما در کتاب امثال و حکم دهخدا حدوداً هفده مثل در باب پستی سگ آمده‌است: از جمله: «سگ‌صفت» (همان: ۲/۹۸۵) در این ضرب‌المثل بر خلاف طبع سگ که به وفاداری معروف است، بی‌وفایی سگ مدنظر است، و کنایه دارد از کسی که طبیعتاً پست و

بی‌وفاست. همچنین در ضرب‌المثل «سگ باش، کوچک خونه نباش» (همان: ۲/ ۹۸۲) سگ به‌عنوان حیوان پستی معرفی می‌شود که شرف دارد به برادر کوچک‌بودن؛ زیرا معمولاً کارهای خانه به عهده برادر کوچک‌تر گذاشته می‌شود. ضرب‌المثل «سگ چیست که پشمش چه باشد» (همان: ۲/ ۹۸۳) نیز با تأکید بر پستی و بی‌ارزشی، دلالت دارد بر این مفهوم که «خودش چه اهمیت دارد تا زیردستش داشته باشد» (امینی، بی‌تا: ۳۵۷). «سگ زرد برادر شغال است» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۲/ ۹۸۵) که یعنی سگ زرد و شغال هر دو در بدی و پستی یکسان هستند (امینی، بی‌تا: ۳۵۷) بدی و پستی سگ را به‌نمایش می‌گذارد. در ضمن در ضرب‌المثل «سگ سگ است ارچه پاسبان باشد» (دهخدا، ۱۳۶۲: ۲/ ۹۸۵) بر پستی و بدی سگ حتی اگر سگ نگهبان باشد، تأکید می‌شود، و در «سگ که چاق شد قورمه‌اش نمی‌کنند» (همان: ۲/ ۹۸۶) این مفهوم به مخاطب منعکس می‌شود که پستی سگ حتی در صورت چاق‌شدن برطرف نمی‌شود، و یا در ضرب‌المثل «سگ را سگی از قلاده کمتر نشود» پستی سگ به‌عنوان صفت همیشگی سگ عنوان می‌شود که حتی با آویختن قلاده بر گردن او نیز کمتر نمی‌شود، و هر سه ضرب‌المثل پیامشان این است که «فرومایه هراندازه هم صاحب ثروت یا بلند مرتبت شود، شایسته احترام نیست» (امینی، بی‌تا: ۳۵۹) همچنین در نجاست و پلیدی و فرومایگی سگ ضرب‌المثل «آب دریا از دهان سگ کی‌گردد پلید» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱/ ۸) و همچنین «کی شود دریا به پوز سگ نجس» (همان: ۳/ ۱۲۵۹) را داریم که ضرب‌المثل از لف‌لف سگ دریا نجس نشود، نظیر آن است، و مقصود آن این است که «بدگویی و افترای فرومایگان از شهرت و مقام بزرگان چیزی نمی‌کاهد» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۷۷)

در ضمن ضرب‌المثل‌هایی در زبان فارسی وجود دارد که از رفتارهای سگ برای بیان مقصود استفاده کرده‌اند، مانند: «سگ با دمش زیر پاشو جاروب می‌کند» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۲/ ۹۸۲) که با ترسیم یکی از رفتارهای خوب سگ که همان جارو کردن زیر پای خود با دم خودش است، به مخاطب نهیبی می‌زند که چرا خانه‌اش را رفت و روب نمی‌کند. اما ضرب‌المثل «سگ را چون در تنگی گیرند بگزد» (همان: ۲/ ۹۸۴) با ترسیم یکی از رفتارهای بد سگ که همان تندخویی و گزش اوست در هنگام به‌تنگنا افتادن، دلالت بر این موضوع دارد که برخی افراد در زمانی که گرفتار شرایط سخت می‌شوند، تندخویی و مردم‌آزاری می‌کنند. البته شایان ذکر است که در ضرب‌المثل «سگ سگ گزد ولی چون گرگ را بیند همپشت شوند» (همان: ۲/ ۹۸۵) تندخویی و گزش سگ حتی در برخورد با

هم‌نوع خود مطرح می‌گردد ولی در عوض بلافاصله یک رفتار خوب از او به ما معرفی می‌شود که همان متحدشدن در برابر دشمن خود یعنی گرگ است، و از رهگذر ترسیم این رفتار سگ، انسان‌ها به اتحاد بر علیه دشمن فراخوانده می‌شوند.

همچنین در ضرب‌المثل «سگ سیر سرکش می‌شود» (دهخدا، ۱۳۶۲: ۲/ ۹۸۵) از رهگذر یکی از رفتارهای بد سگ که همان سرکش‌شدن در هنگام سیری است، این پیام و مفهوم به مخاطب انتقال می‌یابد که مردم در هنگام سیری نسبت به فرمان حاکمان سرکش می‌شوند. البته همین مفهوم در یکی از ابیات فردوسی منعکس شده و دهخدا نیز آن را ذکر می‌کند:

سگ آن به که خواهنده نان بود چو سیرش کنی دشمن جان بود

(فردوسی، ۱۳۶۱: ۵/ ۲۵۲۴)

به‌علاوه در ضرب‌المثل «ابر را بانگ سگ زیان‌نکند» (همان: ۷۸/۱) که یعنی: پارس کردن سگ به ابری که در آسمان است، سود و ضرری نمی‌رساند، بر پستی سگ تأکید می‌شود و مصداق این مثل را فراوان در جامعه انسانی می‌توان دید، مانند حرف مردم که سود یا ضرری به پادشاه یا حکومتش نمی‌رساند. البته همین معنا در بیتی از اشعار عبید زاکانی آمده است:

گر سگی بانگی کند بر بام گُهدان غم مخور

(زاکانی، ۱۳۹۸: ۱۸۰)

شایان ذکر است که در بخش ضرب‌المثل‌های عربی ضرب‌المثل «لَا يَضُرُّ السَّحَابَ نُبَاحُ الْكَلَابِ» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۲/ ۱۶۶) را داشتیم که نشان‌می‌دهد «در هر دو زبان فارسی و عربی ابر و سگ عیناً به‌کار رفته‌اند و مثل‌ها نیز هم‌معنا هستند. ابر نماد والایی و برتری و اعتبار و سگ نماد پستی و زشتی و بانگ سگ تلاش نافرجام و سعی بیهوده در آزاررساندن به انسان‌های بزرگ به‌شمار می‌آید. (میرزایی الحسینی، ۱۳۹۱: ۱۳۵)

بدین ترتیب با توجه حضور انواع سگ در ایران باستان و جایگاه ویژه‌ای که در زندگی ایرانی‌ها داشته است، سگ در ضرب‌المثل‌های فارسی (بیش از هشتاد و شش مورد) در مقایسه با ضرب‌المثل‌های عربی (نوزده مورد) حضور پررنگ‌تری دارد. البته مثل‌های عربی و فارسی هر دو از ویژگی‌های بد و خوب سگ بهره می‌گیرند تا از برخی صفات بد و خوب انسان‌ها پرده بردارند، البته هم در کتاب مجمع الأمثال میدانی و هم در امثال و حکم دهخدا، ضرب‌المثل‌هایی که پستی و پلیدی سگ را برای تبیین دنائت طبع برخی از انسان‌ها

کارکرد برخی حیوانات در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی (زینه‌عرفت پور) ۲۹۷

به‌کاربرده‌اند، بسیار پرتعدادتر هستند از ضرب‌المثل‌هایی که صفات خوب و وفاداری سگ را برای تبیین خوبی و وفاداری انسان‌ها به‌کار می‌برند.

۳.۳ گرگ در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی

نام گرگ نیز در ضرب‌المثل‌های عربی فراوان ذکر شده‌است و البته در این ضرب‌المثل‌ها بیشتر از صفات بد گرگ یاد می‌شود؛ زیرا گرگ در شبه جزیره عرب زیاد بوده و به‌دام‌ها و خود مردم آسیب می‌رسانده‌است. در کتاب مجمع‌الأمثال میدانی لفظ گرگ حدوداً در بیست و پنج ضرب‌المثل آمده‌است که البته در آن‌ها از گرگ و صفات و رفتارهایش در جهت تبیین صفات و رفتارهای انسان‌ها و گاهی برای انتقال مفاهیم پندآموز استفاده شده‌است:

از میان این ضرب‌المثل‌ها ده مثل با تکیه بر صفات منفی گرگ، برخی از صفات منفی انسان‌ها بازتاب داده می‌شود که عبارتند از: «أَوْقَحُ مِنْ ذَيْبٍ» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۲/ ۳۴۴): گستاخ‌تر از گرگ، «أَجْوَعُ مِنْ ذَيْبٍ» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۱/ ۱۸۶): گرسنه‌تر از گرگ، «أَخْوَنُ مِنْ ذَيْبٍ» (همان: ۱/ ۲۶۰): خیانت‌گر از گرگ، «أَعْدَرُ مِنْ ذَيْبٍ» (المیدانی، ۱۹۶۶: ۱۳/۲) یا «أَسْرَعُ غَدْرَةً مِنَ الذَّيْبِ» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۱/ ۳۴۹): خیانت‌گرتر از گرگ، «الْأُمُّ مِنَ ذَيْبٍ» (همان: ۲۰۷): پست‌تر از گرگ و «أَحَوْلُ مِنْ ذَيْبٍ» (همان: ۱/ ۲۲۸) که یعنی حيله‌گرتر از گرگ، در واقع در این مثل‌ها با تکیه بر گستاخی گرگ، گرسنگی بی‌پایان گرگ، خیانت‌گری گرگ، پستی گرگ، حيله‌گری گرگ، صفات منفی بارز در وجود انسان‌ها بازتاب داده می‌شود که البته در ضرب‌المثل «الذَّيْبُ يَأْدُو لِلْغَزَالِ» (همان: ۱/ ۲۷۷) که یعنی گرگ برای شکار آهو کمین می‌کند، این حيله‌گری و مکر بهتر ترسیم شده‌است و در مثل «أَعْدَى مِنْ ذَيْبٍ» (همان: ۲/ ۴۵) گرگ به‌عنوان دشمن دام و انسان مطرح می‌گردد، و

این دشمنی به‌صورت واضح میان گرگ و دام به‌طور خاص جلوه‌گر می‌شود؛ زیرا اگر گرگ یک دام را به‌چنگ آورد، به‌ندرت اتفاق می‌افتد که این دام از چنگال نجات یابد، و اگر به داخل گله‌ای راه یابد، با جرح و قتل دام‌ها تباهی به‌بار می‌آورد. (قطامش، ۱۹۸۸: ۴۱۹)

البته در همین موضوع ضرب‌المثل «مَنْ اسْتَرَعَى الذَّيْبَ فَقَدْ ظَلَمَ» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۱/ ۲۶۰) وجود دارد که در آن هرکس گوسفندان خود را به‌گرگ بسپارد، به‌عنوان فردی ظالم

قلمداد می‌شود. همچنین مثل «الذئب للضیع» (همان: ۱/ ۳۸۲) که یعنی گرگ رفیق کفتار است، گرگ و کفتار را به‌عنوان دو رفیق بد معرفی می‌کند و بر دو رفیق بد دلالت می‌کند. اما در میان ضرب‌المثل‌های مجمع‌الأمثال، شش ضرب‌المثل وجود دارد که از ویژگی‌های مثبت گرگ در جهت تبیین صفات پسندیده انسان بهره می‌برد، مانند: «أيقظ من ذئب» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۲/ ۳۹۲): هوشیارتر از گرگ «أصح من ذئب»: بیدارتر از گرگ، «أثشط من ذئب» (همان: ۲/ ۳۱۹) فرزتر از گرگ، «أكسب من ذئب» (همان: ۲/ ۱۱۵): کاسب‌تر از گرگ، «أشم من ذئب» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۱/ ۳۸۵) و «أحذر من ذئب» (همان: ۱/ ۲۲۶) یعنی: محتاط‌تر از گرگ؛ زیرا می‌گویند: گرگ از شدت احتیاط خود در هنگام خواب به‌نوبت یکی از چشمانش را روی هم می‌گذارد و چشم دیگرش را برای حفاظت از خود بازمی‌گذارد.

اما در متون دوران باستان ایران «از جمله اوستا بر اهریمنی‌بودن گرگ تأکید شده است و آن را میان دزدان و تبه‌کاران جای می‌دهند» (رضائی اول؛ شامیان ساروکلانی، ۱۳۸۸: ۱۰۶) و به تبع آن ویژگی اهریمنی‌بودن گرگ در متون ادب فارسی به‌طور مکرر برای تبیین مفاهیم به‌کاررفته است (همان: ۱۰۸) و در متون حماسی ایرانیان جنبه اسطوره‌ای پیدا کرده است، از جمله در شاهنامه فردوسی که بارها از آن نام برده می‌شود و به‌واسطه بخش عمده‌ای از اساطیر، آداب و باورها بازتاب داده می‌شود. (همان: ۱۰۵) علاوه بر این گرگ در ادبیات فارسی نیز معمولاً مظهر درندگی و درنده‌خویی است. «گرگ جانوری مکار است با حسن بویایی بسیار قوی، معمولاً در اول صبح به‌گله حمله می‌کند؛ زیرا در این هنگام سگان گله در خوابند و غافل از هر نوع خطری» (موسوی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۶۱). در امثال و حکم دهخدا لفظ گرگ در بیش از سی ضرب‌المثل آمده است:

البته در بیشتر این مثل‌ها طبع و رفتار بد گرگ دستاویزی برای تبیین طبع و رفتار انسان‌های ستم‌پیشه شده است و جنبه‌های منفی وجود آنان را به‌تصویر می‌کشد؛ از جمله حيله‌گیری گرگ مانند: «گرگ در لباس میش» (دهخدا، ۱۳۶۲: ۳/ ۱۳۰۱)، همچنین در شعری از عطار نیشابوری در باب حيله‌گری گرگ چنین آمده است:

امان کی یافت آن گرگ دغل باز که با روبه کند گرگ آشتی ساز

(عطار نیشابوری، ۱۳۹۸: ۹۱)

کارکرد برخی حیوانات در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی (زینه‌عرفت پور) ۲۹۹

همچنین در باب سیری‌ناپذیربودن گرگ برخی ضرب‌المثل‌ها وجود دارد؛ از جمله: «گرگ همیشه گرسنه است» (دهخدا، ۱۳۶۲: ۳/ ۱۳۰۱) «گرگ بیند دنبه اندر خواب خویش» (همان: ۳/ ۱۳۰۰) و سعدی نیز در این بابیتی دارد که جاری مجرای مثل شده است:

گرگ گرسنه چو گوشت نیافت نپرسد کاین شتر صالح است یا خر دجال
(سعدی، ۲۵۳۵: باب ۷، حکایت ۱۹)

به‌علاوه در ضرب‌المثل‌های موارد متعددی داریم که بر درندگی گرگ تأکید دارند؛ از جمله: «گرگ را گرفتند پندش دهند گفت سرم دهید گله رفت» (دهخدا، ۱۳۶۲: ۳/ ۱۳۰۰)، «گرگ می‌نبرد گله را به مهمانی» (همان: ۳/ ۱۳۰۲) یعنی گرگ وقتی به گله می‌زند و با خود می‌برد، قصد ندارد که آن‌ها را به میهمانی ببرد، بلکه در واقع نیتش دریدن آن‌ها در یک فرصت مناسب است. در ضمن ضرب‌المثل «گرگ را دوختن باید آموخت که او خود دریدن نیکو داند» (همان: ۳/ ۱۳۰۱) به‌طور واضح و روشن بر درنده‌خویی گرگ تأکید دارد. البته همین گرگ درنده‌خو در بیتی از ناصر خسرو بر مردمان ظالم و ستمکار ترجیح داده می‌شود و همین بیت جاری مجرای مثل شده است:

گرگ درنده گرچه کشتنی است بهتر از مردم ستمکار است
(ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۶۹)

اما در یک ضرب‌المثل گرگ به‌عنوان مظهر بی‌گناهی معرفی می‌شود که عبارتند از: «گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده» (همان: ۳/ ۱۳۰۱) و آن را درباره کسی می‌گویند که تهمت ناروا به او زده و گناه دیگری را به‌گردن او انداخته باشند و اشاره‌ای دارد به حکایت حضرت یوسف (ع) که در قرآن کریم آمده است. البته این ضرب‌المثل از شعر سعدی برگرفته شده است:

در کوی تو معروفم و از روی تو محروم گرگ دهن آلوده یوسف ندریده
(سعدی، ۲۵۳۵: غزل ۴۹۴)

همچنین ضرب‌المثل «گرگ میزبان کلاغ است» (دهخدا، ۱۳۶۲: ۳/ ۱۳۰۲) که برگرفته از مثل عربی «کالغراب والذئب» است، همراهی گرگ و کلاغ ترسیم می‌شود؛ زیرا معمولاً وقتی

گرگ حیوانی را شکار می‌کند، کلاغ به دنبال او راه می‌افتد تا بعداً باقیمانده لاشه شکار را بخورد. در واقع این ضرب‌المثل بر هماهنگی و توافق میان دو فرد دلالت دارد. بدین ترتیب گرگ در ضرب‌المثل‌های فارسی (بیش از سی مورد) نسبت به ضرب‌المثل‌های عربی (شانزده مورد) حضور بیشتری دارد، اما در ضرب‌المثل‌های عربی هم صفات و رفتارهای بد و هم صفات و رفتارهای خوب گرگ به‌طور دقیق دیده‌شده و جهت تبیین صفات و رفتارهای بد و خوب انسان‌ها به‌کار رفته‌است و نشان‌می‌دهد که عرب‌های بیابان‌نشین به‌خوبی و دقت ویژگی‌های گرگ را رصد کرده‌اند، ولی گرگ در ضرب‌المثل‌های فارسی معمولاً برای انعکاس صفات پلید انسان‌ها استفاده شده‌است.

۴.۳ کلاغ در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی

در ادبیات عربی و ضرب‌المثل‌های عربی، برخی از پرندگان شکاری مانند: عقاب، باز و پرندگان اهلی مانند: کبوتر و شترمرغ و به‌ویژه کلاغ حضور پررنگی دارند؛ زیرا کلاغ در شبه جزیره عرب فراوان است. (حتی، ۱۳۴۴: ۲۸) در ادبیات فارسی و ضرب‌المثل‌های فارسی نیز پرنده‌هایی هم‌چون طاووس و کلاغ بسیار به‌کار رفته‌اند و البته کلاغ که موضوع بحث ماست، ویژگی‌های ظاهری‌اش دستمایه خلق مفاهیم مختلفی شده است. شایان ذکر است که کلاغ‌ها در زمین‌های پر سنگلاخ حضور دارند؛ زیرا معمولاً از انسان‌ها فراری هستند و هنگامی که «لانه‌های خود را در کوهستان‌ها ترک می‌نمایند، غالباً هدفشان این است که از مردارها تغذیه‌کنند و علی‌رغم این که دسته کلاغ‌ها گاهی پیام شومی را به کشاورزان انتقال می‌دهند، ولی قدرتشان غالباً شگفتی انسان‌ها را برمی‌انگیزاند.» (ساکس، ۲۰۱۰: ۳۲) برخی از کلاغ‌ها اجتماعی هستند و برخی از آن‌ها انزواطلب که البته کلاغ‌های انزواطلب در دره‌ها و تپه‌های صخره‌ای زندگی می‌کنند؛ (همان‌جا) بنابراین می‌توان گفت که حضور کلاغ‌های اجتماعی هستند و در میان مردم حضور دارند، باعث شده است که عرب‌ها و ایرانیان - هر یک به فراخور حال خود- ویژگی‌های ظاهری و باطنی آن‌ها را به‌کارگیرند و در ضرب‌المثل‌های خود بازتاب دهند.

در مجمع‌الأمثال میدانی کلاغ حدوداً در بیست ضرب‌المثل آمده‌است، در این ضرب‌المثل‌ها از ویژگی‌های ظاهری و باطنی کلاغ زمانی برای تبیین برخی صفات انسانی و زمانی نیز برای توصیف برخی از موقعیت‌ها به‌کار می‌رود، از جمله: «أغْرَبُ مِنْ غُرَابٍ» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۱۲/۲) که یعنی سیاه‌تر از کلاغ که در واقع در وصف شدت

سیاه‌پوستی فرد به‌کار می‌رود و نیز «أصْفَى من عین الغراب» (همان: ۱/ ۴۱۷) که یعنی زلال‌تر از چشم کلاغ و در وصف زلالی چشم یک شخص به‌کار می‌رود، همچنین «أبصر من غراب» (همان: ۱۱۵) که یعنی تیزبین‌تر از کلاغ و در توصیف تیزبینی فوق‌العاده یک شخص به‌کار می‌رود و البته هر سه ضرب‌المثل با استفاده از صفات ظاهری کلاغ، برخی از صفات ظاهری انسانی را منعکس می‌نمایند. اما ضرب‌المثل‌هایی که با استفاده از صفات باطنی کلاغ، برخی از صفات انسانی را بازتاب می‌دهند، عبارتند از: «أبکر من غراب» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۱۱۵) که یعنی سحرخیزتر از کلاغ و بر کسی دلالت دارد که بسیار سحرخیز است، «أحزم من غراب» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۱/ ۲۲۶) که یعنی هوشیارتر و دوراندیش‌تر از کلاغ و در توصیف هوشیاری و دوراندیشی فوق‌العاده یک فرد استفاده می‌شود، «أحذر من غراب» (همان‌جا) که یعنی محتاط‌تر از کلاغ و بر فردی دلالت می‌کند که بسیار محتاط است و همچنین «أخیل من غراب» (همان‌جا) که یعنی متکبرتر از کلاغ و در وصف کسی استفاده می‌شود که بسیار متکبر است. اما ضرب‌المثل «أفسق من غراب» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۲/ ۳۶) که یعنی فاسق‌تر از کلاغ، در واقع «شارع دین بر سبیل استعاره برخی از حیوانات را به‌دلیل بدنهادی و آزاررسانی آن‌ها فواسق نامیده‌است که این حیوانات عبارتند از: کلاغ، زغن، موش، مار و سگ‌هار» (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ۱۹۹۵: جزء ۳۲/ ۲۱۸) و البته در مورد کلاغ این بدنهادی و آزاررساندن در زبانی که به‌محصولات کشاورزی می‌زنند، آشکار می‌شود.

همچنین در برخی ضرب‌المثل‌ها از ویژگی‌های رفتاری کلاغ برای بیان مقصود استفاده می‌شود، به‌عنوان مثال در مثل «أیس بصیاح الغراب یجئ المطر» (المیدانی، ۱۹۵۹: ۲/ ۲۰۸) که یعنی با قار قار کلاغ باران نمی‌آید، یکی از ویژگی‌های کلاغ که همان قار قار کردن به‌کار می‌رود تا در عین حالی که بی‌فایده‌بودن قار قار کلاغ در بارش باران مطرح می‌شود، بر بی‌فایده‌بودن آه و نفرین فرد بدخواه در حق دیگران تأکید می‌گردد. در ضرب‌المثل «الغراب أعرَفُ بالتمر» نیز که با استفاده از مهارت کلاغ در چیدن بهترین خرما از نخل، مهارت فرد در برگزیدن بهترین چیز برای خود به‌نمایش گذاشته می‌شود (الإصفهانی، بی‌تا: ۴۵۹). البته میدانی در جایی دیگر از کتاب خود همین ضرب‌المثل را به‌این صورت ذکر می‌نماید: «وَجَدَ تَمْرَةَ الْغُرَابِ» که برای کسی به‌کار می‌رود که بهترین چیزی را که می‌خواسته، یافته باشد (المیدانی، ۱۳۶۶: ۲/ ۳۲۵). در ضمن در ضرب‌المثل «هُم فی خیر لا یطیر غُرَابُهُ» (همان: ۲/ ۲۷۶) که یعنی آنان در خیری افتاده‌اند که کلاغ از روی آن پر نمی‌کشد، از یکی از

ویژگی های رفتاری کلاغ برای تمثیل استفاده شده است؛ زیرا «کلاغ چنان چه در مکان خاصی جای بگیرد نیازی پیدا نمی کند که به جای دیگری نقل مکان کند» (همان جا)، بلکه در همان جا باقی می ماند. در واقع این ضرب المثل برای بیان فراوانی خیر و حاصل خیزی به-کار می رود.

رد پای پرندگان در ضرب المثل های فارسی نیز مشهود است، از قدیم الایام رفتار و حالات آن ها مورد توجه بوده و به صورت نمادین در طی قرون و اعصار سینه به سینه و بعضاً به صورت مکتوب به نسل های بعدی منتقل شده است، البته بین پرندگان کلاغ بیشترین تکرار را در ضرب المثل های فارسی دارد، ولی دهخدا در کتاب امثال و حکم فقط هشت ضرب المثل را درباره کلاغ ذکر کرده است:

در میان این امثال، ضرب المثلی داریم که بر اساس یکی از صفات بارز کلاغ ساخته شده است: «کلاغ ها سیاه می پوشند» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۳/۱۲۲۳) که شبیه است با ضرب المثل «قهرکنی کلاغ ها سیاه می پوشند» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۱۸۸) در واقع در این جا با استفاده از صفت ظاهری کلاغ که همان سیاهی پر آن هاست، بی اهمیتی قهرکردن یک فرد مطرح می گردد.

همچنین در این امثال چند ضرب المثل داریم که ضمن ترسیم یکی از رفتارهای کلاغ، مفهوم خاصی ارائه می شود، مانند: «کلاغ سر لانه خودش قارقار نمی کند» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۳/۱۲۲۳) یعنی «به خویشاوندان خود نباید نفرین کرد» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۶۷) در این ضرب المثل نیز با استفاده یکی از رفتارهای کلاغ به فردی که به خویشاوندان خود نفرین می فرستد، نهیب زده می شود که چنین کاری روا نیست. همچنین «کلاغ از وقتی بچه دار شد شکم سیر به خود ندید» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۳/۱۲۲۳) که بر اساس توجه فراوان کلاغ به جوجه های خود در نگهداری و تغذیه آن ها، بر ایشارگری مادر در نگهداری و تغذیه کودک خود تأکید می شود. در ضمن در ضرب المثل «کلاغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد راه رفتن خود را هم فراموش کرد» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۳/۱۲۲۳) ضمن ترسیم صفت تقلید در کلاغ، تقلید کور کورانه فردی از فردی دیگر زیر سؤال می رود که البته دهخدا در همین معنا بیتی از نظامی را ذکر می کند:

کلاغی تک کبک در گوش کرد تک خویشتن را فراموش کرد

(نظامی، ۱۳۲۶: ۱۵۷)

کارکرد برخی حیوانات در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی (زینة عرفت پور) ۳۰۳

البته خاقانی نیز در همین معنا بیت ذیل را دارد که در آن لفظ زاغ که از خانواده کلاغ است، به کار رفته و جاری مجرای مثل شده است:

آن کسان که طریق تو می‌روند زاغند و زاغ را روشن کبک آرزوست

(خاقانی، ۱۳۹۸: قطعات: شماره ۷۰)

به علاوه در ضرب‌المثل «هر که پی کلاغ رود به خرابی افتد» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۹۵۳/۴) ضمن این که به صورت غیرمستقیم به منزلگاه کلاغ - که همان خرابه‌هاست - اشاره می‌شود، به نحو دیگری تقلید کورکورانه افراد از همدیگر زیر سؤال می‌رود.

همچنین در دو ضرب‌المثل «کلاغ امساله است» (همان: ۱۲۲۳/۳) و «کلاغ روده خودش در آمده بود می گفت جراحم» (همان جا) با استفاده از تمثیل دو مفهوم خاص به تصویر کشیده می‌شود؛ در ضرب‌المثل اول که شبیه است با ضرب‌المثل «گنجشک امسالی می خواهد به گنجشک پارسالی درس بدهد» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۶۶) در واقع ادعای واهی فرد بی تجربه‌ای ترسیم می‌شود که چیزی نیاموخته می‌خواهد، شخص با تجربه‌ای را آموزش دهد و به نوعی مانند مثل أحمدر من غراب، دوران‌دیشی فوق‌العاده کلاغ را بازتاب می‌دهد. در ضرب‌المثل دوم نیز ادعای واهی فردی زیر سؤال می‌رود که خود گرفتار مشکلی است و برای رفع همان مشکل اعلام آمادگی می‌کند که دقیقاً شبیه است با ضرب‌المثل: کل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی. (همان: ۵۶۶)

در مجموع باید گفت که در ضرب‌المثل‌های عربی ویژگی‌های ظاهری، باطنی و رفتاری خوب و بد کلاغ به طور دقیق و ظریف دیده شده تا صفات خوب و بد انسان‌ها و گاهی برخی از موقعیت‌ها را ترسیم کنند، اما در اغلب ضرب‌المثل‌های فارسی از رهگذر ترسیم یکی از ویژگی‌های رفتاری کلاغ، یکی از رفتارهای انسانی تبیین می‌شود و البته در این‌ها کاربرد کلاغ بیشتر جنبه تمثیلی دارد.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌هایی که در کتاب مجمع‌الأمثال میدانی و امثال و حکم دهخدا انجام دادیم، نتایج ذیل استخراج شد:

۱. مثل‌هایی که از حیوانات در زبان عربی و فارسی ساخته شده‌اند، گاه برای نمایاندن ویژگی‌های مثبت و منفی انسان به کار می‌روند، مانند: بخل، بخشش، کینه‌توزی، حرص و

طمع، گاه رفتارهای طبیعی و مثبت و منفی انسان‌ها را مطرح می‌کنند و گاهی مفاهیم انتزاعی را به صورت ملموس برای ما به تصویر می‌کشند و گاهی نیز مفاهیم پندآموز را انتقال می‌دهند.

۲. در کتاب مجمع‌الأمثال میدانی فراوانی ضرب‌المثل‌های مربوط به شتر (چهل مورد) تقریباً شبیه فراوانی همین نوع ضرب‌المثل‌ها در امثال و حکم دهخدا (سی و هفت مورد) است، البته در ضرب‌المثل‌های عربی از جایگاه مهم شتر، صفات و ویژگی‌های رفتاری شتر در موقعیت‌های مختلف و بیماری‌های شتر و نحوه درمان آن‌ها برای انتقال مفاهیم بیشتر استفاده شده، ولی در ضرب‌المثل‌های ایرانیان که معمولاً شتر در زندگی روزمره آنان حضور نداشته (البته به جز بیابان‌نشینان)، ویژگی‌های جسمی شتر و مراحل رشد شتر بیشتر مورد توجه قرار گرفته و بیشتر بر اساس نوع رفتار احتمالی افراد با شتر مفاهیم پندآموزی بازتاب داده شده است.

۳. با توجه به حضور انواع سگ (سگ‌های شبانی، سگ‌های خانگی و سگ‌های شکاری) در ایران باستان و جایگاه ویژه‌ای که در زندگی ایرانی‌ها داشته است، فراوانی سگ در امثال فارسی (بیش از هشتاد و شش مورد) چهار برابر امثال عربی (نوزده مورد) بود، اما مثل‌های عربی و فارسی هر دو از ویژگی‌های بد و خوب سگ بهره‌می‌گیرند تا از برخی صفات بد و خوب انسان‌ها پرده بردارند، البته هم در مجمع‌الأمثال میدانی و هم در امثال فارسی، مثل‌هایی که پستی و پلیدی سگ را برای تبیین دنائت طبع برخی از انسان‌ها به کار برده‌اند، بسیار پرتعدادتر هستند، از مثل‌هایی که صفات خوب و وفاداری سگ را برای تبیین خوبی و وفاداری انسان‌ها به کار می‌برند؛ بنابراین عرب‌ها و ایرانیان در امثال خود، در نوع نگاهی که به سگ دارند، با هم شباهت زیادی دارند. شایان ذکر است که زندگی بدوی عرب‌ها و به تبع آن حضور پررنگ سگ در طبیعت بادیه‌نشینان، باعث شده است که صفات و ویژگی‌های رفتاری سگ به طور دقیق ملاحظه شود و در ضرب‌المثل‌ها برای تبیین مفاهیم مختلف به کار رود.

۴. گرگ در ضرب‌المثل‌های فارسی (بیش از سی مورد) نسبت به ضرب‌المثل‌های عربی (شانزده مورد) حضور بیشتری دارد؛ زیرا در متون حماسی ایرانیان گرگ جنبه اسطوره‌ای پیدا کرده است و به واسطه آن بخش عمده‌ای از اساطیر، آداب و باورها بازتاب داده می‌شود و به تبع آن در فرهنگ عامه مردم و به ویژه در ضرب‌المثل نمود بارزی پیدا کرده است. البته در ضرب‌المثل‌های عربی هم صفات و رفتارهای بد و هم صفات و رفتارهای خوب گرگ به طور دقیق دیده شده و جهت تبیین صفات و رفتارهای بد و خوب انسان‌ها

کارکرد برخی حیوانات در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی (زینه عرفت پور) ۳۰۵

به‌کار رفته، ولی گرگ در ضرب‌المثل‌های فارسی معمولاً مظهر درندگی و درنده‌خویی است و برای انعکاس صفات پلید انسان‌ها استفاده شده است؛ لذا می‌توان گفت که طبیعت شبه‌جزیره عرب و حضور پررنگ گرگ‌ها در بیابان‌ها و در نتیجه تماس نزدیک عرب‌های بادیه‌نشین با گرگ، باعث شده است که تمام صفات گرگ از صفات بد تا صفات خوب، به‌طور دقیق دیده‌شود و در امثال عربی برای تبیین صفات و رفتارهای بد و خوب انسان‌ها به‌کار گرفته‌شود.

۵. کلاغ‌ها در ضرب‌المثل‌های عربی حضور پررنگی دارند و در مجمع‌الأمثال میدانی (بیست مورد) نسبت به امثال و حکم دهخدا (هشت مورد) فراوانی بیشتری دارند؛ در واقع با توجه به حضور فراوان کلاغ‌ها در زمین‌های پرسنگلاخ، کوه‌ها و نیز دره‌ها و امکان رصد این حیوانات برای عرب‌های بدوی، در ضرب‌المثل‌های عربی ویژگی‌های ظاهری، باطنی و رفتاری خوب و بد کلاغ به‌طور دقیق و ظریف دیده‌شده تا صفات خوب و بد انسان‌ها و گاهی برخی از موقعیت‌ها را ترسیم‌کنند، اما در اغلب ضرب‌المثل‌های فارسی از رهگذر ترسیم یکی از ویژگی‌های رفتاری کلاغ، یکی از رفتارهای انسانی تبیین می‌شود.

پی‌نوشت

۱. داستان از این قرار است که یک شتر به شتر دیگری از دست صاحبش شکایت کرد و گفت: صاحب آن قدر بار بر پشتم می‌گذارد که طاقتم طاق می‌شود، شتر دیگر گفت: بارت چیست؟ آن شتر جوابداد: معمولاً نمک، شتر گفت: اگر در راهت جوی آبی دیدی در جوی آب بخواب تا نمک‌ها آب بشوند. شتر به حرف دوستش عمل کرد و صاحبش فهمید که خوابیدن شتر از ناتوانی نیست و بار بعد صاحب شتر نمود بار شترش کرد و شتر هم از همه جا بی‌خبر در جوی آب خوابید و وزن بارش اینبار چند برابر شد و صاحبش به‌زور شلاق شتر را از زمین بلند کرد و به‌راه انداخت و این مثل شد که کار به‌جایی رسیده که شتر را با نمک داغ می‌کنند.

کتاب‌نامه

الإصفهانی، حمزه بن حسن (بی‌تا). الدرر الفاخره فی الأمثال السائره، تحقیق عبد المجید قطامش، مصر: دار المعارف، لا. ط.

امینی، امیرقلی (بی‌تا). فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی، بی‌جا: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.

- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی (مثل‌های فارسی اقوام ایرانی و کشورهای فارسی زبان)، بی‌جا: معین.
- زاکانی، عبید (بی‌تا). کلیات عبید زاکانی شامل قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات، مثنویات، به کوشش پرویز اتابکی، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی زوار.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۲۶). فرهنگ ایران باستان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- حتی، فیلیپ. ک (۱۳۴۴). تاریخ عرب، ترجمه ابو القاسم پاینده، تبریز: کتاب‌فروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۳). امثال و حکم، تهران: چاپخانه سپهر، چاپ ششم.
- زلهایم، رودلف (۱۳۸۱). امثال کهن عربی، ترجمه احمد شفیعیها، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- الزمخشری، جارالله محمود بن عمر (بی‌تا). المستقصى فی أمثال العرب، بیروت: دار الکتب العلمیه، لا.ط.
- ساکس، بوریا (۲۰۱۰). الغراب الطبیعی والثقافی، ترجمه ایزمیرالد حامیدان، مراجعه أسامه المنزلجی، أبو ظبی: المجمع الثقافی، الطبعة الأولى.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۲۵۳۵). گلستان سعدی، به کوشش نور الله ایرانپرست، تهران: دانش.
- سقال، دیزیره (۱۹۹۵). العرب فی العصر الجاهلی، بیروت: دار الصداقة العربیة، الطبعة الأولى.
- سنایی غزنوی، ابو المجدود بن آدم (۱۳۵۹). حدیقة الحقیقه وطریقه الشریعه، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۷۲). ده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آنها، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- علی، جواد (۱۹۶۹). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین، لا.ط.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۱). شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، بی‌جا: علی‌اکبر علمی، چاپ سوم.
- قطامش، عبدالمجید (۱۹۸۸). الأمثال العربیة دراسة تاریخیة تحلیلیة، دمشق: دار الفکر للطباعة والتوزیع والنشر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۷). گزیده غزلیات شمس، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم.
- المیدانی، أبو الفضل أحمد بن محمد (۱۳۶۶). مجمع الأمثال، المعاونیة الثقافیة للآستانة الرضویة المقدسة، لا.ط.
- (۱۹۵۹). مجمع الامثال، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، الطبعة الثانية.
- ناصر خسرو (۱۳۵۳): دیوان ناصر خسرو، مصححان: مجتبی مینوی؛ مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

کارکرد برخی حیوانات در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی (زینة عرفت پور) ۳۰۷

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۲۶). شرف‌نامه، مصححان: ی. ا. برتلس؛ ع. ع. علی‌زاده، آذربایجان: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
وزاره الأوقاف والشئون الإسلامية (۱۹۹۵). الموسوعة الفقهية، الكويت، لا. ن، لا. ط.
ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۱)، «کاربرد ضرب‌المثل در شعر شاعران ایرانی»، مجله پژوهش‌های ادبی عرفانی، شماره ۲۱.

رضائی اول، مریم؛ شامیان ساروکلائی (۱۳۸۸). «گرگ در منظومه‌های حماسی ایران»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۵۲، پاییز و زمستان.
میرزایی الحسینی، سید محمود (۱۳۹۱). «بیهوده‌کاری در آیین ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی»، مجله پژوهش‌های نقد و ترجمه زبان و ادبیات عربی، سال ۲، شماره ۵.
خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۹۸). دیوان، در سایت:

<https://ganjoor.net/index.php?s>

دهلوی، امیر خسرو (۱۳۹۸). مثنویات، در سایت:

<http://beytha.ir/cat/358>

سنایی غزنوی، ابوالمجدود بن آدم (۱۳۹۸). دیوان سنایی، به کوشش: دکتر علی محمد صابری و رقیه تیموری و روح الله محمدی، در سایت:

<https://ketabnak.com/book/37013>

عطار نیشابوری، فریدالدین ابوحامد محمد (۱۳۹۸). اسرارنامه، در سایت :

<https://www.takbook.com/215684-poetry-ebook>

مقدس، احسان؛ پیشنماز زاده، کاظم (۱۳۹۸). «درآمدی بر شناخت نژادهای شتر در ایران»، در سایت:

<https://shotor.persianblog.ir/8w53bRpv8DFnnGIG13n4>